

سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش

تأملی بر اتحاد رزق، کار و فراغت از منظرگاه دین

رضا کریمی



اشاره

در آموزه‌های دینی ما به مقدر بودن رزق و روزی اشاره شده است. اما آنان که با تمسک به این آموزه خواسته‌اند تن به فراغت بسپارند و منتظر رزقشان از سوی خدا باشند پاسخ شنیده‌اند که «از تو حرکت، از خدا برکت». اما باز این سؤال پا بر جاست که مراد از این حرکت چیست؟ آیا آن‌ها که بی‌اندازه کوشش می‌کنند رزقشان بیش‌تر می‌شود، حتی بیش از آنچه مقدر شده؟ چقدر باید کار کرد و چقدر را باید به فراغت سپرد؟ نگارنده‌ی یادداشت زیر تلاش کرده با تمسک به آیات و روایات در پاسخ این پرسش‌ها تأمل نماید.

از واژه‌ی کار چند معنی به ذهن متبادر می‌شود:

۱. عمل: عمل در ادامه‌ی علم و آگاهی است. یعنی انسان آنچه را در وجود خود دارد محقق کند. شاید هم به تعبیری می‌توان گفت عمل اعم از «اشتغال» است. هر عملی اشتغال نیست، ولی هر اشتغالی نوعی عمل کردن است. برخی از اعمال آدمی مستلزم اشتغال و از بین رفتن فراغت نیست و لذا در صورت بی‌عملی اطلاق بیکاری هم در مورد آن معنا ندارد، مانند اثرگذاری‌های روانی و اعتقادی انسان‌ها بر یکدیگر که نوعی عمل بر دیگران است. یا در مثال دیگر، قرآن کسانی که صبر کردند و نیز متوکلین را هم از عاملین می‌داند: نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (عنکبوت/۵۸ و ۵۹) در حالی که صبر و توکل در واقعیت خارجی چیزی را اشتغال نمی‌کنند. صبر و توکل، عمل هستند چون محقق‌کننده‌ی شاکله‌ی درونی بوده و بر «غیر» مؤثر واقع می‌شوند.

۲. اشتغال: این معنا مقابل فراغت است. انسان در این حالت به کاری مشغول می‌شود و از بیکاری بیرون می‌آید.

اما همانطور که گفتیم به‌کارگیری واژه‌ی «عمل» برای این حالت دقیق نیست و مخاطب را متوجه حقیقتی وسیع‌تر می‌نماید. اشتغال بخشی از زندگی انسان را نشان می‌دهد. در واقع بر خلاف عمل که لزوماً بروز خارجی ندارد، کار در معنای اشتغال وقتی استمرار و استقرار پیدا کند نشانگر سبک زندگی است. چراکه همانطور که گفتیم اشتغال، فراغت انسان را از بین می‌برد و بخشی از زندگی را تشکیل می‌دهد.

۳. شغل: این واژه نوعی اشتغال است که در ازای آن پولی طلب می‌کند؛ که در اصطلاح قرآنی با عبارت استیجار آمده است: اسْتَأْجِرُهُ إِنْ خَيْرٌ مِّنْ اسْتَأْجَرَتِ الْقَوَى الْأَمِينُ (قصص/۲۶). در دوران معاصر کار اغلب با شغل معنی می‌شود.

در معنای دوم و سوم کار مقابل فراغت قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد تحلیل نسبت کار و فراغت بتواند راهگشای خوبی در رسیدن به حقیقت کار و نیز دستیابی به توصیه‌هایی در زمینه‌ی «چگونه کار کردن باشد».

یکی از تفاوت‌های دنیای سستی و دنیای مدرن این است که تمدن مدرن «کارمحور» است و مردمان سنتی «فراغت‌محور» بودند. منظور از کارمحوری این است که کار (در معنای رایج آن در غرب) ملاک رشد و توسعه قرار گرفته است و در این روند مفاهیم کارمند و کارگر و کارفرما

شکل گرفته‌اند. کار در حوزه‌های اقتصاد، توسعه و مدیریت سازمانی مورد بحث قرار می‌گیرد.

اما در نزد مردمان گذشته رشد و توسعه‌ی اقتصادی اولویت اول نبود، بلکه آرامش و روابط فردی و معنوی بر روابط کاری و سازمانی حاکم می‌شد. برای نمونه در کلام حافظ، مقام امن و «کنار»ی و آسایش بی‌غم مطرح می‌شود و او در طلب «فراغتی و کتابی و گوشه چمنی» است و این روحیه بسیاری از مردمان مشرق‌زمین است که سعی و عمل را در سایه‌ی «دولت» می‌بینند و معتقدند:

دولت آن است که بی خون دل آید به کنار / ورنه با سعی و عمل باغ
جانان این همه نیست

من در اینجا بر آنم که بگویم فراغت طلبی لزوماً تنبلی و کسالت نیست. کار کردن نوعی «سختی» را به همراه دارد و فراغت با «آسایش» همراه است. شاعر هم رنج را با کار ملازم دانسته است.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن برد جان برادر که کار کرد
اما این رنج با گشایش و آسایش نوعی «معیت» دارد که در ادامه سعی می‌کنم آن را تبیین کنم.

از اصول مورد اتفاق بین تفکر دینی و تفکر غربی این است که کار همراه با اجبار است و در فراغت «اختیار» غلبه دارد. اما برای بیان تفاوت‌های ماهوی و بنیادین در نسبت کار و اجبار، اجبار را می‌توان در واژه‌ای دیگر بهتر بیان نمود: کار نوعی تکلیف است. از آنجا که سنت الهی بر این است که وسع و تکلیف همیشه با هم باشند، لذا با دل نهادن بر تکلیف می‌توان به وسعت و گشایش رسید. در این شرایط تکلیف با فراغت یگانگی پیدا می‌کند و اشتغال و شغل (معنای دوم و سوم) می‌تواند به معنای اول (عمل) تعالی نماید. یعنی کار با کارمند یگانه می‌شود. انسان در این شرایط در حالت کار، حال فراغت هم دارد. در همان حال که در «گوشه‌ی چمنی با کتابی» به سر می‌برد، در عین حال خون دل نخورده صاحب دولت است و اینجاست که می‌توانیم بگوییم اهل عمل می‌شود و در این شرایط است که کار برایش بهترین تفریح است.

در شرح کیفیت و چگونگی این فرایند می‌بایست به یک تحلیل قرآنی بپردازیم: فراغت در قرآن، فراغت از سختی و عسرت و به آسانی رسیدن است. در عسرت سینه‌ی آدمی تحت فشار است و باری سنگین پشت را

می‌شکند (انشراح/۲۱). آسانی لحظه‌ای است که انسان آزاد و فارغ است و می‌تواند رغبت کند. اکنون پرسش مهم در باب عسرت و آسانی (کار و فراغت) این است که: سختی با آسانی است إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (انشراح/۵) یا بعد از آسانی سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق/۷)؟ در یک تعبیر می‌توان گفت: آسانی با سختی است و بعد از آن به وجود نمی‌آید، بلکه بعد از آن یافت می‌شود و در تعبیری دیگر می‌توان گفت: وقتی در سختی آسان می‌گیریم به فراغت می‌رسیم. توصیه‌ی خداوند در سوره‌ی ضحی به پیامبر این است که در حال یتیمی، فقر و گمراهی بدان که پروردگارت تورا رها نکرده و به خشم نیامده و آخرت از وضع فعلی برایت بهتر است و پروردگارت آنقدر به تو می‌دهد تا راضیت کند. این خطاب ما و دَعَا رَبُّكَ وَمَا قَلِي (ضحی/۳) مستلزم این است که در شرایط سخت بدانیم رها نشده‌ایم و همین حال و احساس موجب رضایت می‌شود. در عالم دینی، اوقات فراغت لحظه‌ای است که قلب به ما رو می‌کند و باید فرصت را غنیمت دانست و کارهای اضافه (نوافل و مستحبات) انجام داد. خلاصه اینکه، آسان‌گیری راه خروج از سختی‌هاست نه سخت‌کوشی. این حقیقتی جاری در طبیعت و آفرینش است.

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع / سخت می‌گردد جهان
بر مردمان سخت‌کوش

به یک معنی دیگر تقوی و «تسلیم به تکلیف» راه خروج از سختی‌ها

۱- البته استعمال شغل و اشتغال در معنای یکدیگر رایج است و در اینجا تنها به منظور تفکیک معانی استخدام و ازگان صورت گرفته است.

و رنج هاست. اینجاست که فراغت طلبی قدم از سر آسان‌گیری و عدم سخت‌کوشی بوده نه از سر تنبلی و کسالت. «سخت‌کوشی» همانطور که گذشت، عبارتی از حافظ است در وصف کسانی که سخت‌گیر هستند و نمی‌بایست منجر به ترویج بی‌عملی شود. شاید این سختی را بتوان اشاره به دعای امام سجاد (علیه‌السلام) دانست که از خدا خواستند از رنج طلب رها شوند.^۱

چنین تلقی‌ای از کار همراه با نشاط است. در حالی که مواجهه‌ی غربی با کار و فراغت صورت متفاوتی دارد. اوقات فراغت واژه‌ای است که بعد از انقلاب صنعتی در جهان رواج یافت و در مقابل کار قرار می‌گیرد. کار در نظام صنعتی و تکنیکی سخت و خستگی‌آور است، پس برای کارگر و کارمند برای رفع خستگی نیاز ضروری به فراغت وجود دارد. البته در سال‌های اخیر آسیب‌شناسی کار و فراغت صورت گرفته است و کسانی گفته‌اند «ساخت کار باید منعطف و مطبوع بشود. فراغت باید در دل کار به وجود بیاید و کارکنان بتوانند از اوقات کاری خود در امور مورد علاقه و

خلاقانه استفاده بکنند. وقت خود را دل‌بخوانانه و خلاق و معنادار صرف بکنند. آفاق تازه‌ای از کار لذت‌بخش، کار معنادار و کار متأملاًنه و فکورانه، به روی بشریت در حال گشوده شدن است؛ کاری که کسل‌کننده نباشد و جنبه‌هایی از خلاقیت را در بر بگیرد.^۲ اما این نقدها در حوزه‌ی اقتصاد دانش و نقد اقتصاد معیشتی مطرح می‌شوند و در لایه‌ی پنهان آن همچنان دوگانگی کار و فراغت پا بر جاست و برای منتقدین، فراغت رنگ خلاقیت‌طلبانه دارد و گسترش آزادی و انتخاب، ملاک آسیب‌شناسی‌ها قرار می‌گیرد. در تفکر غربی فراغت جایگزین کار است نه صورت تحول‌یافته‌ی آن کار بعد از فراغت است نه همراه آن فراغت صرفاً نقش تجدید قوا برای کار کردن دارد

اما در فضای معنوی دیانت می‌توانیم کار را به فراغت تبدیل کنیم. با تسلیم شدن به تکلیف (که مطابق سنت الهی مطابق وسع مکلف است) نوعی اتحاد میان انسان و کار به وجود می‌آید. منظور از تسلیم به تکلیف یعنی عمل به توانایی و رضایت دادن به شرایط موجود. در اینجاست که اصل «بهترین تفریح کار است» مصداق می‌یابد. به عبارت دیگر با ظهور عبودیت و تسلیم به تکلیف، فراغت همراه کار به وجود می‌آید و بلکه می‌توانیم بگوییم فراغت نتیجه‌ی کار است.

یک نتیجه‌ی مهم وحدت کار و فراغت، این است که در هنگام فراغ دور جدیدی از کار شروع می‌شود. سختی کار که اکنون به گشایش و آسانی فراغت تبدیل شده است مجال و فرصت انجام مأموریت تازه‌ی انسان را فراهم می‌کند. یعنی کار به فراغت تبدیل می‌شود و اتحاد حقیقی

اینها دو ظهور می‌کند. قرآن می‌گوید در حال فراغ باید «نصب» شویم: *فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ* (انشراح/۸ و ۷). واژه‌ی نصب نزد مفسرین مهجور و ناگشوده مانده و مترجمین به سلیقه‌ی خود یکی از معانی آن را ذکر کرده‌اند. برخی کوشیدن، برخی رنج کشیدن، برخی دیگر ایستادن و پرداختن به کاری را به عنوان ترجمه‌ی «فانصَبْ» ذکر کرده‌اند. نصب وجوه متعددی دارد، گاهی در معنای رنج به کار رفته است *لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا* (کهف/۶۲)، *لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ* (فاطر/۳۵)، در معنای «وضع شده» و «برافراشته» هم آمده است: *كَانَهُمْ إِلَىٰ نَصَبٍ يُوفِّضُونَ* (معارج/۴۳)، *الْجِبَالُ كَيْفَ نَصَبَتْ* (غاشیه/۲۰) و نیز به معنای نصیب و بهره هم به کار رفته است: *أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ* (نساء/۵۳)، *الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ* (آل عمران/۲۳).

۱- *هَبْ لَنَا يَتِيمًا صَادِقًا نَحْنُ بِهَا مِنْ مَثْوَىٰ الطَّلَبِ، وَ أَلْهَمْنَا نَفَقَةَ خَالِصَةَ نَعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ* (دعای ۲۵ صحیفه سجاده‌ی)

در ترجمه‌ی «فانصب» هم به نوعی هرکس یکی از این معانی را در بیان خود دخیل نموده است. شاید در جمع‌بندی وجه مشترک این وجوه می‌توان نصب را قدر برافراشتن و «همت» برای وسع و توانایی‌ای دانست که نصیب آدمی شده است. «همت» در بیان حافظ فراغت طلب واژه‌ای بسیار پرسامد بوده و بیش از پنجاه بار تکرار شده است. او معتقد است که «فکر هرکس به قدر همت اوست» و نیز می‌گوید: «شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا/ بر منت‌های همت خود کامران شدم». عبارت «همت» بار معنایی خاصی دارد که می‌تواند نحوه‌ی تلقی از کار تعیین کند.

همت در عین آسان‌گیری در زندگی، موجب ظهور تلقی متفاوت از رزق و روزی و درآمد (به‌عنوان مهم‌ترین هدف شغل در دنیای امروز) است. امروزه اکثر مردم نسبت به تأمین رزق در توهم شدیدی به‌سر می‌برند. اما معصومین پیام دیگری برای ما داده‌اند: رزق، دو رزق است: «رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است»، که رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می‌آید. کار در فرهنگ

اسلامی با رزق نوع دوم (رزق طالب نه مطلوب) تناسب دارد. در این نوع نگاه غم فرد را نباید امروز بخوریم. این نوع دیدگاه در مورد رزق اصلاً به معنی توصیه به تنبلی و کسالت نیست^۳، بلکه میانه‌روی را توصیه می‌کند. در این مورد هم روایت‌های مفیدی در دست ماست. مانند روایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که در ذیل بحث معیشت نقل کرده‌اند که «چه‌بسیار افراد میانه‌روی که تقدیرهای الهی به کمکشان می‌آید». (کافی، ج ۵، ص ۸۱) و نیز مانند روایت امام صادق (علیه‌السلام) در همانجا که می‌فرماید: «باید تلاش تو برای زندگی، فوق انسان اِهمال‌کار و دون انسان حریص راضی به دنیا و امیدوار به دنیا باشد، از آن حرص، نفس خود را در حد انسان معتدل غیرحریص پایین‌تر بیاورد، و نیز برتر بدار نفس خود را از کسی که در طلب رزق سستی می‌کند».

به‌طور کلی می‌توان گفت در تلقی توحیدی از رزق، کار و فراغت از هم تفکیک نمی‌شوند. کار، رزق طالب و روزی خداست که بی‌غم و بی‌رنج به سراغ آدمی می‌آید. چراکه کارگر و کارمند خود را در معرض فراق‌خوانی وجود مطلق قرار می‌دهد. تفکیک رزق طالب از رزق مطلوب موجب تلقی متفاوت از کار می‌شود. برای فهم و تعیین تکلیف اینکه چه کاری کنیم، می‌بایست بتوانیم تدبیر را ذیل تقدیر بیابیم و این کار با فهم وسع و توانایی آدمی فراهم می‌شود. کافیست که به آن دل بدهیم و در راه آن همت کنیم و بکوشیم.^۴

رزق، دو رزق است: «رزقی که تو به دنبال آن هستی و رزقی که آن به دنبال تو است»، که رزق نوع دوم طوری است که اگر هم به سوی آن نروی، به سوی تو می‌آید. کار در فرهنگ اسلامی با رزق نوع دوم تناسب دارد



۳- لذا نمی‌بایست تصور کرد که این توصیه‌ها با توصیه‌ی کار جهادی در تضاد است، بلکه نتیجه‌ی

بحث این است که کار جهادی باید با میانه‌روی و بر اساس توانایی و عنایت خداوند همراه شود.

۴- این مبحث می‌تواند سرآغاز طرح بسیاری از مباحث در مورد سبک زندگی و نحوه‌ی کار و فراغت باشد و در مورد دسته‌بندی کارها و سامان بازار و معیشت جامعه هم نتایج مهمی به بار بیاورد.